مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی برمبنای الگوهای ساخت‌واژی

راحله گندمکار*

بنفشه مسگری**

چکیده

در پژوهش حاضر، با هدف ارائهٔ تحلیلی پیکره‌بنیاد درباب ارتباط میان تعبیر معنایی نام‌آواهای زبان فارسی و ویژگی ساخت‌واژی آنها، تمام نام‌آواهای ثبت‌شده در *فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی* (۱۳۷۵)، که برابر ۲۵۷۰ مدخل بوده است، بررسی شده و با تحلیل ساخت‌واژی و معنایی آنها، نام‌آواهای دوگان‌ساخت فارسی، شامل تکرار کامل ناافزوده، تکرار کامل افزودهٔ میانی، تکرار کامل افزودهٔ پایانی، تکرار کامل پژواکی، و تکرار کامل پژواکی افزوده، تحت بررسی قرار گرفته است. نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، فرآیند تکرار ساخت‌واژی پژواکی برای «تأکید و برجسته‌سازی» معنی نام‌آواها به‌کار می‌رود؛ مفهوم «تداوم پیوسته» ازطریق تکرار کامل ناافزوده شکل می‌گیرد؛ نام‌آواهای دربردارندهٔ معنی «تداوم ناپیوسته»، افزون‌بر بهره‌مندی از ساختار دوگانی، دارای همخوان‌های انسدادی در فاصلهٔ بین دو تکرار صورت نام‌آوا هستند؛ معنی «تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن»، با استفاده از شیوهٔ تکرار کامل افزودهٔ میانی «و» یا «ا» صورت‌بندی می‌شود؛ و ویژگی معنایی «خفیف و جزئی»بودن نام‌آواها با تکرار کامل ساخت‌واژه و انتخاب همخوان‌هایی با شیوهٔ تولید سایشی یا انسایشی صورت می‌پذیرد؛ صورت ساخت‌واژی تکرار پژواکی افزودهٔ میانی «و» نیز برای افادهٔ معنی «تعدد و کثرت» استفاده می‌شود؛ و درنهایت، تأکید بر «شدت صدا یا عمل» ازطریق شکل ساخت‌واژی مشتق پسوندی صورت می‌گیرد و به گروه تکرار ساخت‌واژی تعلق ندارد.

کلیدواژه‌ها: نام‌آوا، نام‌آوا واژه، ساخت‌واژه، تکرار، تعبیر معنایی.

---

* استادیار زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسندهٔ مسئول) r.gandomkar@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی banafsheh.mesgari@gmail.com

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۷-۲۶۰

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی سال ۲۹، شمارهٔ ۹۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۷-۲۶۰

Semantic Interpretation of Persian Onomatopoeic Words Based on Word Formation Patterns

Raheleh Gandomkar*
Banafsheh Mesgari**

Abstract

The current paper aimed to conduct a corpus analysis of the relationship between Persian onomatopoeic words and their morphological meanings. All onomatopoeic words listed in *The Dictionary of Onomatopoeic Words in Farsi* (1996) were analyzed. The analysis of the morphological structure of 2570 onomatopoeic words suggests that there is a correlation between echo duplication and the concept of emphasizing. Partial reduplication indicates the continuance of the meaning of words. Total reduplication of words with a final plosive consonant represents the discontinuance of the meaning of onomatopoeic words. Double reduplications that use an interfix carry on the impression of friction. The reduplicated words that have fricative or affricative consonants suggest the idea of slight events. Echo duplication containing the interfix “va” constructs plurality and multitude. Contrary to the findings of previous studies, the intensity accompanies derivation and not reduplication. The data also suggests that Persian onomatopoeic words use phonetic as well as morphological tools to construe the meaning.

Keywords: onomatopoeia, onomatopoeic word, morphology, reduplication, semantic interpretation.

*Assistant Professor in Linguistics at Allameh Tabataba’i University, (Corresponding Author) *r.gandomkar@atu.ac.ir*

**PhD Candidate in Linguistics at Allameh Tabataba’i University, *banafsheh.mesgari@gmail.com*

۱. مقدمه و بیان مسئله

از دیدگاه زبان‌شناختی، ارتباط قراردادی بین صورت یک نشانهٔ زبانی و معنی آن، یا به‌عبارتی، ارتباط لفظ و معنی، مدت‌هاست پذیرفته شده است، اما ارتباط بین صورت و معنی گروهی از واژه‌های رایج در هر زبان چیزی بیش از رابطهٔ قراردادی مرسوم بین واژه‌هاست. به‌عبارت‌دیگر، با آنکه در تمام زبان‌ها نشانه‌های قراردادی برای اشاره به مفاهیم مختلف، نظام زبان را تشکیل می‌دهند و رابطهٔ بین این نشانه‌ها و مفاهیم موردنظر صرفاً در قالب قراردادی همان نظام معنی‌دار و قابل‌فهم است، گروه تقریباً کوچکی از نشانه‌ها هستند که در دستهٔ نام‌آواها طبقه‌بندی می‌شوند و مشهودترین ویژگی آنها رابطه‌ای احتمالاً انگیخته میان صورت زبانی آنها و معنی‌شان است. به‌نظر می‌رسد که نام‌آواها صورت تکامل‌یافتهٔ آن‌دسته از صداهایی هستند که انسان اولیه با تقلید از صداهایی ساخته که در جهان خارج تولید می‌کرده است. در واقع، این احتمال مطرح است که انسان اولیه زبانش را با تقلید صداهای اطراف پدید آورده است و این زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های طبیعی را دربرمی‌گیرد (صفوی، ۱۳۹۹)؛ برای مثال، ارتباط میان صورت زبانی «شیر» و مفهوم «ابزار کنترل خروج آب» قراردادی است و به‌همین‌دلیل آموختن آن نیازمند آموزش‌دیدن است، اما برحسب سنت مطالعهٔ نام‌آواها، ارتباط میان صورت زبانی «شُرشُر» و مفهوم «ریزش آب»، فارغ از آموزش و قرارداد، قابل‌درک می‌نماید. همین ویژگی جالب‌توجه نام‌آواها، که در زمینهٔ ارتباط دال و مدلولی نشانه‌های زبانی نسبت به اغلب واژه‌های زبان رفتاری متفاوت دارند، از دیرباز در کانون توجه قرار گرفته است. با اینکه می‌توان، به‌لحاظ حسی، نوعی رابطهٔ مبتنی بر شباهت میان صورت و معنی نام‌آواها درنظر گرفت، این مطلب به‌معنی آن نیست که نام‌آواها در زبان‌های امروزی جنبهٔ طبیعی دارند. سوسور، پدر زبان‌شناسی جدید، به‌ویژه بر قراردادی‌بودن این نشانه‌ها تأکید کرده است. البته، این احتمال نیز وجود دارد که انسان‌های نخستین صدای یکسانی در جهان خارج را به شکل‌های گوناگون تقلید کرده باشند. از افلاطون و ارسطو تا سیبویه، و از وورف[۱] تا یسپرسن،[۲] نام‌آواها و ارتباط صورت و معنی آنها در کانون توجه بوده است.

برمبنای برخی نظریات، ارتباط طبیعی میان صورت زبانی و مصداق واژه‌ها، مبنای شکل‌گیری زبان و منشأ اولیهٔ آن شناخته شده و به‌همین‌دلیل، بررسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود این، در توصیف و تبیین دقیق آنچه نام‌آوا خوانده می‌شود، چه در

میان شاعران و اهالی ادبیات و فرهنگ‌نویسان، و چه در میان صاحب‌نظران حوزه‌های تخصصی مانند زبان‌شناسان، اتفاق‌نظر چندانی وجود ندارد. برای نمونه، هاکت[۳] (۱۹۶۳: ۱۸) نام‌آواها را واژه‌هایی می‌داند که «همان‌گونه تلفظ می‌شوند که در جهان خارج به گوش می‌رسند»؛ مانند «میو» برای صدای گربه، یا «چِک‌چِک» برای صدای فروافتادن قطره‌های آب، درحالی‌که هینتون[۴] (۱۹۹۵: ۱۰-۱۱)، نام‌آوا را واژه‌ای معرفی می‌کند که کارکردهای مختلفی دارد؛ نظیر: ۱. تقلید صدا («واق‌واق» برای صدای سگ)، ۲. بیان حالتی درونی («گزگز» برای عضوی که مدت زیادی راکد مانده است)، ۳. بیان آواهای مربوط به ارتباط اجتماعی، ۴. صداهای مرتبط با مفاهیم و فعالیت‌هایی مانند حرکت و...، و ۵. نشانگرهای دستوری و گفتمانی‌ای مانند آهنگ، درنگ یا مکث.

همین اختلاف‌نظرها نشان‌دهندهٔ اهمیت انجام پژوهشی جامع و چندجانبه درباب نام‌آواهاست؛ پژوهشی که جای خالی آن، به‌ویژه در حوزهٔ نام‌آواهای زبان فارسی، به‌شدت به‌چشم می‌خورد. برهمین‌اساس، پژوهش حاضر با بررسی تمام نام‌آواهای موجود در فرهنگ نام‌آواهای فارسی درپی پاسخ به این پرسش‌هاست: ۱. تعابیر معنایی نام‌آواهای ساخته‌شده با انواع شیوه‌های دوگان‌سازی، به چه طبقات معنایی قابل تقسیم‌اند؟ ۲. هرکدام از انواع شیوه‌های ساخت واژه مانند تکرار کامل ناافزوده، تکرار کامل افزودهٔ میانی و تکرار پژواکی چه تأثیری در تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی دارند؟ ۳. ابزارهای مورد استفادهٔ زبان فارسی برای تعبیر معنایی نام‌آواها کدام‌اند؟

۲. مفاهیم پژوهش

۲. ۱. نام‌آوا

نام‌آوا عبارت است از یک واژه یا گروهی از واژه‌ها که کارکرد اولیهٔ آن توصیف صدا، حرکت و احساسات است (ساساموتو،[۵] ۲۰۱۹: ۱). در کنار این تعریف آشنا و عمومی از نام‌آوا، چهار عبارت تخصصی دیگر برای تفکیک انواع نام‌آواها وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند گسترهٔ متفاوت نظری در این موضوع را روشن کند. به‌جز نام‌آوا که توضیح داده شد، «لفظ نمادین آوایی»[۶] اصطلاحی بسیار عمومی است که برای اشاره به هرگونه ارتباط شمایل‌گونه[۷] میان صدا و معنی آن به‌کار می‌رود. «اندیشه‌آوا»،[۸] درعین‌حال که برای نمایش صدا استفاده

می‌شود، شامل اشاره به رفتار، رنگ، بو، فعالیت، حالت، یا شدت نیز می‌شود (همان، ۱)؛ مانند اندیشه‌آوای «زُق‌زُق» که برای بیان احساس درد در یک بخش بدن یا جای زخم به‌کار می‌رود. «نام‌آواهای متداعی»[۹] نیز گروهی هستند که به‌جای ارتباط مستقیم با صورت آوایی، به‌کمک یک واسطه با مصداق ارتباط پیدا می‌کنند. در این‌دسته از نام‌آواها، واژه با مصداق خود ارتباطی ندارد، بلکه به صدایی اشاره دارد که آن مصداق تولید می‌کند. نام‌آواهایی چون «کلاغ» یا «جیرجیرک» که برای اشاره به حیوان تولیدکنندهٔ صدا به‌کار می‌روند، به گروه نام‌آواهای متداعی تعلق دارند. «نام‌آواهای بیانگر»[۱۰] آن‌دسته از واژه‌ها هستند که در آنها میان مفهوم با میزان انرژی‌ای که سخنگو در هنگام تولید نام‌آوا صرف می‌کند نوعی ارتباط وجود دارد؛ برای مثال، در این‌دسته از نام‌آواها می‌توان به تفاوت انرژی مصرفی برای تولید دوکلمه slothful و nimble در انگلیسی اشاره کرد که اولی همخوان‌های بیشتری دارد و مدت‌زمان تولید و انرژی مصرفی برای بیان آن بیشتر است، درحالی‌که دومی همخوان‌های کمتری دارد و با داشتن واکهٔ /ɪ/، در زمان کوتاه‌تر و با انرژی کمتری تولید می‌شود. به‌نظر می‌رسد که انرژی و زمان مصرفی سخنگو برای تولید این واژه‌ها به‌نوعی معنی و محتوایی را بیان می‌کند که به آن اشاره می‌کنند (بردین،[۱۱] ۱۹۹۶: ۵۶۰-۵۶۷).

در کنار چنین تمایزاتی، توجه به رابطهٔ شمایل‌گونه میان صورت نام‌آوا و مفهوم آن نیز از دیگر جنبه‌های مهم در مطالعهٔ نام‌آواهاست. رابطهٔ شمایل‌گونهٔ نام‌آوا و مفهوم آن ممکن است مستقیم[۱۲] یا غیرمستقیم[۱۳] باشد. اولین شکل و معروف‌ترین نحوهٔ شمایل‌گونگی آوایی را باید «شمایل‌گونگی مستقیم» نامید که در آن، صورت واژه تقلید مستقیم صدای موردنظر است، به‌گونه‌ای‌که با شنیدن آن، اصل صدای طبیعی در ذهن شنونده یادآوری شود (ماسودا،[۱۴] ۲۰۰۲: ۵)؛ برای مثال، وقتی در یک نام‌آوا صدای یک پرنده یا حیوان دیگر شبیه‌سازی می‌شود، شمایل‌گونگی آوایی مستقیم صورت گرفته است، مانند «کوکو»، «میومیو» و «واق‌واق» که صدای شنیده‌شده در طبیعت را تقلید می‌کند. نام‌آواهای شناختهٔ زبان عموماً جزء این‌دسته‌اند و سخنگویان زبان این واژه‌ها را به‌راحتی نام‌آوا می‌نامند.

محیی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۰: ۴۸) انواع واژه‌هایی را که برمبنای شمایل‌گونگی آوایی مستقیم ساخته می‌شود، به دو دستهٔ عمده تقسیم کرده است: دستهٔ نخست، شامل گروهی از نام‌آواهاست که ازلحاظ ساخت بر ویژگی‌های ساخت‌واژی کلمه در زبان موردنظر منطبق

است و ازآنجاکه از الگوهای ساخت‌واژی تبعیت می‌کند، صورت حاصل به‌عنوان یک واژه در زبان پذیرفته می‌شود. این‌گروه از کلمات که به طبقهٔ «شمایل‌گونهٔ آوایی مستقیم واژگانی» تعلق دارند، مانند هر واژهٔ دیگری از زبان در جمله نقش‌آفرینی می‌کنند؛ بنابراین، گاهی می‌توانند طبق قواعد زمانی فعل صرف شوند، گاه می‌توانند پایه‌ای برای تکواژهای اسم‌ساز یا صفت‌ساز باشند، و گاه همچون قید در جمله به‌کار می‌روند که دراین‌حالت، گروه جدیدی از نام‌آواها به نام «نام‌آواواژه» را شکل می‌دهند؛ مانند ساخت صفت «هاف‌هافو» از نام‌آوای «هاف‌هاف». در مقابل، نام‌آواهایی که برمبنای ویژگی شمایل‌گونگی مستقیم غیرواژگانی ساخته شده‌اند، به‌لحاظ ساخت تابع قواعد ساخت‌واژی زبان نیستند و نمی‌توانند در فرآیندهای صرفی مشارکت کنند. نام‌آوایی مانند «قیژژژژژ» را، که برای نشان‌دادن صدای ادامه‌دار کشیده‌شدن لاستیک روی زمین استفاده می‌شود، باید نمونه‌ای از شمایل‌گونگی مستقیم غیرواژگانی دانست؛ زیرا در عین تقلید مستقیم صدای شنیده‌شده، برای مثال، ناقض قواعد ساخت هجایی زبان فارسی است و درحالی‌که تعداد همخوان‌های پایانهٔ هجا در این زبان حداکثر می‌تواند سه همخوان باشد، این نام‌آوا از الگوی CVCC تبعیت نمی‌کند و بعد از هسته، یعنی V، پنج همخوان «ژ» در آن به‌کاررفته است. این‌دسته از نام‌آواها، ازنظر اتریج[۱۵] (۱۹۸۸: ۱۳۶)، صرفاً با هدف تقلید صدای موردنظر ساخته می‌شود و در پی ایجاد هیچ‌کدام از اجزای کلام نیست. در مقابل، از دید فون هومبولت[۱۶] (۱۸۳۶) در شمایل‌گونگی آوایی غیرمستقیم، نام‌آوای موردنظر، به‌جای تقلید مستقیم از صدای شنیده‌شده در طبیعت، تأثیر شنیداری آن صدا را در ادراک شنونده بازسازی می‌کند (مولر و همکاران، ۲۰۱۷). دراین‌حالت، به‌جای خود صدا، اثر آن در واژه ترسیم می‌شود؛ برای مثال، حس درد، حرکت، شادی، یا حتی ویژگی‌هایی مانند رنگ، جنس، لطافت، زبری یا نرمی، و دوری یا نزدیکی است که در نام‌آوا بازنمایی می‌شود. ازجملهٔ این نام‌آواهای غیرمستقیم می‌توان «گزگز» را نام برد که برای نشان‌دادن احساس خواب‌رفتگی عضوی از بدن کاربرد دارد یا «درشت» که نشان‌دهندهٔ بزرگی شیء است. صفوی این‌دسته از نام‌آواها را در گروه نام‌آواهای صدانامقید دسته‌بندی می‌کند که بر وضعیتی بی‌صدا دلالت دارند. در این گروه، واژه‌های دیگری نظیر «مورمور»، «قیلی‌ویلی» و جز آن قرار می‌گیرند (صفوی، ۱۳۹۹: ۷۹). بدیهی است، ازآنجاکه

این‌دسته از واژه‌ها تقلید مستقیم صدای طبیعی نیستند، مردم کمتر آنها را نام‌آوا می‌دانند و شناسایی آنها در گرو دانش تخصصی دربارهٔ نام‌آواهاست.

۲. ۲. ساخت‌واژه

نام‌آواها در زبان‌های مختلف ازنظر ویژگی‌های ساخت‌واژی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. داشتن ساخت ساده، عموماً، مبتنی بر تکرار یا دوگان‌سازی[۱۷] با شیوه‌های مختلف، از ویژگی‌های رایج در نام‌آواهاست. مطالعات مختلف نشان‌دهندهٔ رواج دوگان‌سازی و تکرار در ساخت‌واژهٔ نام‌آواهاست که هم تحت تأثیر ویژگی شمایل‌گونگی ساخت نام‌آواها تعبیر می‌شود، و هم سبب سهولت یادگیری آنهاست؛ برای مثال، رانگروسوان[۱۸] دوگان‌ساخت‌بودن یا استفاده از فرآیند تکرار را در ساخت‌واژهٔ نام‌آواها یکی از ویژگی‌های جهانی نام‌آواها می‌داند (محیی‌الدین قمشه‌ای، ۱۳۹۰: ۹۱). ماهوتیان اندیشه‌آواهای فارسی را «نام‌آواهای تک‌هجایی مکرر» می‌داند که به‌صورت اسم و صفت به‌کار می‌روند یا با استفاده از همکردهای سبکی چون «کردن» یا «زدن» کارکرد فعلی می‌یابند (ساسلی، ۱۳۹۰: ۵۹). مطالعات ویمن[۱۹] (۱۹۷۸) نشان‌دهندهٔ آن است که نام‌آواها به‌لحاظ ساخت‌واژی عموماً یا دوگان‌ساز هستند یا ساخت هجایی باز دارند.

تحلیل ساخت‌واژی نام‌آواها ازنظر اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال، الگوهای ساخت نام‌آواها در فارسی به چهار گروه «ساخت منفرد»، «ترکیب اضافی تکراری»، «ترکیب اضافی با واو عطف» و «ترکیب عطفی با الف میانجی» تقسیم شده است (قاسمی، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) که هریک از این‌ساخت‌ها به استفاده در ساحت‌های معنایی خاص و افادهٔ معنایی مختص خود تمایل دارند؛ برای مثال، نام‌آواهایی که فاقد حالت اضافی‌اند و به‌صورت منفرد به‌کار می‌روند، عموماً صداهای ناگهانی، منقطع، یکّه و ناپیوسته را بیان می‌کنند. از این نام‌آواها می‌توان به مثال‌هایی چون «گرمب»، «تق» و «پِر» اشاره کرد که نشان‌دهندهٔ صداهای ناگهانی و غیرمنتظره هستند. در مقابل، نام‌آواهایی که در ساخت‌واژهٔ خود دارای اجزاء تکرارشونده هستند، نشان‌دهندهٔ نوعی استمرار و تداوم‌اند؛ برای مثال، برای نام‌آواهای گروه اول می‌توان به «گرمب‌گرمب»، «تق‌تق» و «پِرپِر» اشاره کرد که همگی حاکی از نوعی تداوم صوتی هستند. از نمونه نام‌آواهایی که دارای ساخت اضافی به‌کمک واو عطف هستند، می‌توان به «قاروقور»، «فش‌وفش»، و «هارت‌وپورت» اشاره کرد. دراین‌حالت، به‌لحاظ

ساختی، جزء دوم در بیشتر موارد صورت تغییرشکل‌یافتهٔ جزء اول است. با وجود این، ازنظر معنایی کماکان عنصر تداوم در صدای تولیدشده به ذهن متبادر می‌شود. درنهایت، از نام‌آواهایی که به‌کمک اضافه‌شدن الف میانجی به میان دو جزء ساخته می‌شوند، می‌توان به «چکاچک» و «هیاهوی» اشاره کرد.

در پژوهش حاضر، با نظر به چنین پیشینه‌ای و برمبنای الگوی واژه‌سازی شقاقی (۱۳۹۲)، نام‌آواهای فارسی با توجه به الگوهای ساخت‌واژی اشتقاق، ترکیب، ترکیب و اشتقاق، تکرار کامل ناافزوده، تکرار کامل افزودهٔ میانی، تکرار کامل افزودهٔ پایانی، تکرار ناقص پیشوندی، تکرار ناقص پسوندی، تبدیل صفر، کوتاه‌سازی، پسین‌سازی، اختصار، سرواژه‌سازی، آمیزش و قرض‌گیری بررسی می‌شوند. مطابق الگوی موردنظر، «اشتقاق» عبارت است از افزودن وند اشتقاقی به پایهٔ واژگانی یا دستوری، مانند ساختن صفت «نادان» با روش افزودن پیشوند «نا» به بن فعلی «دان». فرآیند «ترکیب» شامل ساخت واژهٔ تازه با استفاده از دو یا چند تکواژ آزاد است، خواه این تکواژها واژگانی باشند و خواه دستوری؛ مانند ساخت واژهٔ جدید «کتابخانه» که از کنار هم قرارگرفتن دو واژهٔ آزاد «کتاب» و «خانه» ساخته شده است. فرآیند «ترکیب و اشتقاق» یکی از شیوه‌های واژه‌سازی است که در آن، هردو فرآیند ترکیب و اشتقاق نقش دارند؛ مانند ساخت «کفشدوزک» که حاصل افزودن دو تکواژ آزاد «کفش» و «دوز» و پسوند «-َک» است. «تکرار» یا ساخت‌واژهٔ مکرر، که در دستور سنتی اتباع نامیده می‌شود، شیوه‌ای است که طی آن واژهٔ تازه با تکرار کامل پایه یا بخشی از آن شکل می‌گیرد که خود انواع مختلفی دارد؛ مانند ساخت «تق‌تق» که با دوبار تکرار نام‌آوای «تق» ساخته شده است. «کوتاه‌سازی» روشی است که برحسب نیاز کاربران زبان برای افزایش سرعت گفتار و نوشتار و نیز همسو با اصل کم‌کوشی زبانی از آن استفاده می‌شود و طی آن سخنگویان با کوتاه‌کردن واژه‌های موجود واژه‌ای جدید می‌سازند؛ مانند آنچه در ساخت «ص» به‌جای عبارت «صلوات‌الـله‌علیه» رخ داده است. «پسین‌سازی» ساخت واژهٔ تازه به‌شیوهٔ کاستن بخشی از واژهٔ اولیه است که عموماً برمبنای شباهت ظاهری و نوعی قیاس صورت می‌پذیرد، مانند کاربرد «اتومات» به‌جای «اتوماتیک». «اختصار» به‌کاربردن حروف نخست نام‌های طولانی است که به شکل‌گیری واژه‌ای تازه منجر می‌شود، مانند «ر.ک» به‌جای عبارت «رجوع کنید» و چنانچه این واژهٔ تازه به‌مثابهٔ یک کل منسجم و به‌صورت یک واژه به‌کار رود، این فرآیند

«سرواژه‌سازی» نامیده می‌شود؛ مانند «آزفا» که از حروف آغازین عبارت «آموزش زبان فارسی» ساخته شده است. «آمیزش» واژه‌سازی به‌کمک اتصال قسمت پایانی یک واژه به بخش ابتدایی واژهٔ دیگر است، مانند آنچه در «عکاشی» به‌منزلهٔ هنری ترکیبی از دو بخش «عکاسی» و «نقاشی» به‌چشم می‌خورد و درنهایت، «قرض‌گیری» عبارت است از گرفتن یک واژه از زبانی دیگر، مانند آنچه در «رادیو» و «بمب» شاهد آن هستیم.

۲. ۳. پیشینهٔ پژوهش

پژوهشگران از جنبه‌های متنوعی به مطالعهٔ نام‌آواها در زبان‌های گوناگون پرداخته‌اند. ازجمله پژوهش‌های غیرفارسی‌زبان درباب این موضوع می‌توان به مطالعهٔ سیدهو[۲۰] و پکسمن[۲۱] (۲۰۱۸) اشاره کرد که در پژوهش خود پنج فرآیند مرتبط با شمایل‌گونگی آوایی را بررسی کرده‌اند و شیوهٔ تخصیص نمادهای آوایی به نشانه‌های زبانی را برمبنای فرآیندهایی نظیر کثرت در هم‌زمانی وقوع، داشتن خصیصه‌های مشترک، تأثیر عوامل عصب‌شناختی، وجود ارتباطات عمومی و فضایی، و الگوهای رایج زبانی تحلیل کرده‌اند.

در پژوهش دیگری، ایتاگاکی[۲۲] (۲۰۱۹) دربارهٔ «فرآیندهای بنیادین عصبی و شناختی در ارتباطات معنایی-آوایی در زبان»، با تولید دو آوای غیرزبانی بدون لهجه و خنثی ازنظر شدت و بلندی شامل «pipi» و «bobo»، به مطالعهٔ تأثیر دو آوا بر تصمیم مشارکت‌کنندگان پرداخت تا تأثیر واکه‌ها را در نامیدن یکی از پنج عروسک هم‌شکلی بررسی کند که فقط ازلحاظ اندازه با هم متفاوت بودند. نتایج نشان داد که میان واکهٔ /i/ و انتخاب اشکال کوچک‌تر ارتباط وجود دارد، درحالی‌که میانگین نمرات نشان داد واکهٔ /o/ با انتخاب اشکال بزرگ‌تر ارتباط دارد، به‌نحوی‌که هیچ شرکت‌کننده‌ای نماد آوایی bobo را برای عروسک‌های کوچک‌تری که «pipi» نام‌گذاری شده بودند انتخاب نکرده بود.

لینگ[۲۳] (۲۰۱۹) نیز در پژوهشی با عنوان «نقش نام‌آواها در زبان آغازین، شواهدی از توسعهٔ آوایی»[۲۴] بر درک، تولید و نقش نام‌آواها در تعامل تمرکز کرده و با مطالعهٔ فرآیند تولید و فراگیری نام‌آواها در کودکان به نقش و اهمیت این گروه از واژه‌ها در زبان پرداخته است.

در مطالعات فارسی نیز قاسمی (۱۳۷۷) در مقالهٔ «اسم صوت و کاربردهای نام‌آوا در فارسی و عربی» شیوه‌های ساخت نام‌آوا در دو زبان مورد بحث را مرور کرده و برای هریک از شیوه‌های مورد بررسی چند نمونه نام‌آوا ذکر کرده است.

مایل هروی (۱۳۷۴) در پژوهش خود با عنوان «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسان» به ساخت‌واژهٔ نام‌آوا توجه کرده و با بررسی نمونهٔ نام‌آواهای ثبت‌شده در متون فارسی دری کلاسیک، پسوند نام‌آواسازی در ساخت این گروه از واژه‌ها را بررسی کرده و نمونه‌های مختلفی از آن آورده است.

طارمیلر (۱۳۸۲) در «گزارشی از اصوات در دیوان شمس» انواع نام‌آواهای به‌کاررفته در دیوان شمس را مرور کرده و با ارائهٔ نمونهٔ ابیات مختلفی از این دیوان، به بسامد و اهمیت عاطفی کاربرد نام‌آواها در اشعار مولانا پرداخته است.

نیکوبخت (۱۳۸۳) «صوت‌آوا و نظریه منشأ زبان» را در کانون توجه قرار داده است و با بررسی جنبه‌های مختلف نام‌آواها، به تبیین آنها به‌منزلهٔ نشانه‌های زبانی پرداخته است که برخلاف دیگر نشانه‌ها، برمبنای رابطهٔ طبیعی میان دال و مدلول شکل‌گرفته‌اند. به‌باور او، وجود چنین ارتباطی نشان می‌دهد که نام‌آواها از اولین نشانه‌های زبانی بوده‌اند که کم‌کم به نظام زبان شکل داده‌اند و باید آنها را منشأ شکل‌گیری زبان انسان در نظر گرفت.

ابومحبوب (۱۳۸۸) در مطالعهٔ «کارکرد نام‌آواها در غزلیات مولانا»، به تأثیر عاطفی نام‌آواهای مختلف در فضاسازی غزلیات مولانا توجه کرده و با ذکر نمونه‌های مختلفی از این کاربرد به تحلیل آنها پرداخته است.

ساسلی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با نام «بررسی تطبیقی نام‌آواهای زبان فارسی و کردی سورانی»، با طبقه‌بندی انواع نام‌آواهای رایج براساس حوزه‌های معنایی، به شباهت‌های موجود در میان نام‌آواهای دو زبان پرداخته و این گروه از واژه‌ها را با توجه به شیوه‌های ساخت‌واژی توصیف کرده است.

بیابانی و همکاران (۱۳۹۵) موضوع نام‌آوا را دستمایهٔ مطالعهٔ اشعار سهراب سپهری قرار داده و تأثیر زیبایی‌شناختی آنها را در اشعار او تحلیل کرده‌اند. آنها با توجه به رابطهٔ طبیعی دال و مدلول در نام‌آواها، نقش پررنگ طبیعت در اشعار سهراب سپهری و رابطهٔ عاطفی و فکری او را با عناصر طبیعی جهان از عوامل مؤثر کاربرد چشمگیر نام‌آواها در اشعار سپهری دانسته‌اند.

اعتباری (۱۳۹۷) در «تحلیل ساختاری و معنایی نام‌آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی»، ابتدا با جمع‌آوری نام‌آواهای رایج گیلکی براساس فرهنگ نام‌آواها و نیز مصاحبه با گویشوران محلی، شیوه‌های ساخت‌واژی به‌کاررفته در تولید آنها را تحلیل کرده و سپس به

مقایسهٔ معنایی نام‌آواهای گیلکی و فارسی پرداخته و رواج نام‌آواهای مرتبط با صدای حیوانات و پرندگان و اشیاء را در سایهٔ مختصات بومی و شیوهٔ زندگی مردم گیلک تبیین کرده است.

داوری اردکانی و مغانی (۱۳۹۴) نیز مطالعهٔ گویشی نام‌آواها را هدف قرار داده و با «تحلیل نام‌آواهای رایج در گویش شهرستانی: رویکردی ساختاری و معنایی»، شیوه‌های رایج در ساخت‌واژهٔ نام‌آواها شامل تکرار کامل دوتایی و سه‌تایی، تکرار ناقص و تکرار پژواکی را شناسایی کرده‌اند. پس از ارائهٔ نمونه‌های مختلف نام‌آواهای رایج در هر طبقه، به تقسیم‌بندی معنایی نام‌آواها به دو گروه پرداخته‌اند: نام‌آواهایی که بازنمایی صداهای موجود در طبیعت‌اند و نام‌آواهایی که معطوف به مولّد صدا هستند.

محمدی و نقشبندی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی نام‌آوا در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن»، طبقه‌بندی نام‌آواهای رایج در هر حوزهٔ معنایی ازجمله نام‌آواهای مربوط به انسان، نام‌آواهای مربوط به حیوانات و... را هدف قرار داده و معادل‌های فارسی آن نام‌آواها را ذکر کرده‌اند و سپس به بررسی کاربرد نام‌آواها در برخی اشعار کردی پرداخته‌اند.

محمدی و کمرخانی (۱۳۹۹) با کاربرد تعبیری متفاوت «صدامعنایی در شعر گفتاری معاصر» را مطالعه کرده‌اند و درکنار بررسی تأثیر آوایی تکرار همخوان‌ها و واکه‌های مختلف، به کاربرد نام‌آواها در فضاسازی شعر گفتاری فارسی، به‌ویژه آنچه در دههٔ هفتاد رایج بود، پرداخته‌اند.

صفوی (۱۳۹۹) نام‌آواها را به‌لحاظ معنایی به دو گروه «صدامقید» و «صدانامقید» تقسیم و شش زیرگروه برای آنها معرفی کرده است. طبق این‌دسته‌بندی، نام‌آوا ممکن است دال بر صدایی در جهان خارج، دال بر مولد صدا در جهان، دال بر صدای عمل، یا صدای اشاره‌ای، یا دال بر وضعیت و حالت باشد. او درنهایت به این نتیجه می‌رسد که ویژگی قراردادی‌بودن دربارهٔ بخشی از نام‌آواها به‌صورت قطعی قابل طرح نیست و در برخی موارد با درباب نام‌آواها با انتخاب یا اختیار روبه‌روییم.

۳. تحلیل داده‌ها

فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی به‌کوشش تقی وحیدیان کامیار و با موضوع تخصصی نام‌آواهای فارسی تدوین شده است. این‌کتاب تک‌جلدی ابتدا به تعریف انواع نام‌آوا و طرح نظریات در

این زمینه پرداخته و سپس با تقسیم نام‌آواها به دو بخش نام‌آواهای غیرعاطفی و نام‌آواهای عاطفی، مجموعهٔ نام‌آواهای فارسی را در این گروه‌ها ارائه داده است. باتوجه به حجم نزدیک به ۳۰۰ صفحه‌ای مدخل‌های فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی، در پژوهش حاضر، با بررسی تمام مدخل‌های این فرهنگ لغت، حجم نمونه‌ای برابر با ۲۵۷۰ مدخل مرتبط با نام‌آواهای فارسی این فرهنگ‌نامه استخراج و تحلیل شده است. در مواردی که یک مدخل برای چند نوع نام‌آوا استفاده شده و دارای چند توضیح مربوط به حوزهٔ مفهومی موردنظر بوده، برای هر توضیح یک مدخل جدید ثبت شد. برای مثال، در تعریف نام‌آوای «صفیر» برای هریک از چهار تعریف «بانگ و فریاد مرغان، آواز طائران»، «صدای رهاشدن تیر»، «یکی از سازهای بادی» و «کاسه‌ای برنجی و سوتکی که به آن متصل است» چهار مدخل جداگانه ثبت شد. نتایج تحلیل داده‌ها مؤید آن است که از میان شیوه‌های مختلف ساخت‌واژی، انواع روش‌های مبتنی بر تکرار، شامل تکرار کامل ناافزوده، تکرار کامل افزوده، تکرار پژواکی، تکرار ناقص پیشوندی و تکرار ناقص پسوندی در تعبیر معنایی نام‌آواها اثری چشمگیر دارد و سبب شکل‌گیری مفاهیمی چون «تأکید و برجستگی»، «تداوم و پیوستگی»، «تنوع و گوناگونی»، «شدت» و «بی‌ارزش‌بودن» می‌شود. در ادامه، چگونگی بازنمایی هریک از این مفاهیم بررسی خواهد شد.

۳. ۱. تأکید

یکی از مفاهیم پرکاربرد در تعبیر معنایی نام‌آواها استفاده از فرآیند تکرار ساخت‌واژی پژواکی برای ایجاد تأکید و برجسته‌سازی بیشتر معنی موجود در نام‌آواهاست. در این روش، با تکرار کامل نام‌آوا به‌همراه بخشی از آن، مفهوم نام‌آوا با تأکید بیشتری بیان می‌شود. برای نمونه، اگرچه اندیشه‌آوای «لیز» به‌معنی «آنچه هموار و لغزان باشد، مانند مرمری تراشیده و زمین یخ‌بسته که پای رونده بر آن بلغزد، لزج، چسبنده» (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۵: ۲۲۶) است، تکرار پژواکی آن سبب ساخت واژهٔ «لیز و ولیز» می‌شود که علاوه‌بر معنی اولیه، بر مفهوم دارابودن این‌صفت نیز تأکید می‌کند و به‌صورت «بسیار لزج، سخت لزج، چنان‌که هندوانه که زمستان بر او گذشته، مانند درون هندوانهٔ فاسدشده در آخر زمستان» (همان) معرفی می‌شود. چند نمونه از نام‌آواهای فارسی، که ایجاد تأکید در معنی آنها به‌کمک فرآیند ساخت‌واژی تکرار پژواکی صورت گرفته است، از این قرارند:

الف) ماچوموچ: بوسیدن و لیسیدن، چنان‌که گربه کند بچهٔ خود را، بوس و لوس (همان، ۲۲۷).

ب) لغ‌ولوغ: لغ، لرزان، تکان‌خورده، نااستوار (همان، ۲۲۰).

ج) له‌وپه: له و لورده، سخت کوفته و خردشده (همان، ۲۲۵).

د) قلمبه‌وسلمبه: سخت و درشت و ناهموار (همان، ۱۹۴).

هـ) کَل کَل: شور و غوغای بسیار (همان، ۲۰۶).

و) کش‌وفش: کر و فر، تشریفات و مقدمات طولانی (همان، ۲۰۴).

۳. ۲. تداوم

یکی از مفاهیم پرکاربرد در تعبیر معنایی نام‌آواهای فارسی تداوم است که به‌صورت گسترده‌ای با بهره‌گیری از گونه‌های مختلف تکرار ساخت‌واژی شامل «تکرار کامل ناافزوده» و «تکرار کامل افزودهٔ میانی» صورت می‌گیرد. با وجود این، تحلیل داده‌های مستخرج از فرهنگ نام‌آواهای فارسی نشان می‌دهد که معنی ادامه‌یافتن در این واژه‌ها انواع گوناگونی دارد که هرکدام، ضمن برخورداری از مفهوم «تداوم»، معانی دیگری چون «شدت»، «ضعف»، «سایش» و «گسست و جدایی» نیز دارند.

افادهٔ معنی تداوم و تکرار در صدا، صفت یا عمل یکی از رایج‌ترین کاربردهای تکرار ساخت‌واژی است، به‌گونه‌ای که از میان ۲۳۱ نام‌آوای دارای مفهوم تداوم، ۱۲۹ نمونه، یعنی چیزی بیش از ۵۵ درصد، به این‌دسته تعلق دارند. معنی تداوم و تکرار در مفهوم نام‌آواها شامل مواردی است که تأکید بر ادامه‌داربودن و پیوستگی رخداد در طول زمان است؛ برای نمونه، درحالی‌که نام‌آوای «تق» به صدایی ناگهانی اشاره دارد و به‌صورت «صدای برخورد دو جسم بر یکدیگر، و صدای افتادن جسمی سخت بر زمین» (همان، ۷۶) تعریف شده است، با تکرار نام‌آوای اولیه، واژهٔ «تق‌تق» ساخته می‌شود که به‌معنای «آواز نرم و پیاپی خوردن تخته به تخته یا به چیزی دیگر» (همان) است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، وجود قید «پیاپی» در تعریف مورد اشاره، تأکیدی بر وجود تداوم در مفهوم نام‌آواست. تحلیل داده‌های حاضر نشان می‌دهد که تمام نام‌آواهایی که بر ادامه‌داربودن یک‌پارچهٔ مفهوم تأکید دارند، با کمک تکرار کامل ناافزوده شکل گرفته‌اند و فقط ۲۶ مورد استثناء مشاهده‌شده در این‌گروه، شامل نام‌آواهایی است که علاوه‌بر صورت پرکاربرد ساخته‌شده با روش تکرار کامل ناافزوده، دارای صورت ساخت‌واژی تکرار کامل افزودهٔ میانی به‌کمک حرف عطف «و» هستند. در ادامه، نمونه‌های بیشتری از هردو گروه نام‌آواهای

دارای مفهوم تداوم و تکرار با روش تکرار کامل ناافزوده و تکرار کامل افزودهٔ میانی با «واو عطف» ذکر می‌شود.

الف) شراپ‌شراپ: آواز زدن، آواز که از برخورد کف دست یا اندام یا صورت برآید. شرپ، شراپ، شرپ و شرپ، تکرار آواز بر اثر تکرار ضربت است (همان، ۳۸).

ب) تِلپ‌تِلپ: صدای افتادن متوالی چیزی کوچک (همان، ۷۷).

ج) دریک‌دریک: حکایت آواز صوت لرزش اعضاء و به‌هم‌خوردن استخوان‌های تن در تب لرز (همان، ۱۱۳).

د) غلتان‌غلتان: درحال غلتاندن پیاپی (همان، ۱۷۲).

هـ) فش‌فش: آواز تیر که پیاپی بیندازند (همان، ۱۸۲).

و) قشقش: اسم صوت برای خندهٔ ممتد و طولانی. گاهی به‌صورت صفت به‌کار می‌رود. قشقش خنده (همان، ۱۹۱).

ز) بِربِر: خیره و زل زل و مات مات، خیره و بی‌حرکت در چشم در چیزی نگریستن، به خشم در کسی یا چیزی نگریستن (همان، ۵۶).

ح) بر و بر: بربر، خیره و زل (همان).

ط) ور ور: حرف‌زدن، وراجی‌کردن، زمزمه و حکایت صوت هر سخن که دانسته نگردد (همان، ۲۳۹).

ی) ور و ور: حرف‌زدن، تلقین و تکرار، پرحرفی، ضرب‌المثلی در مقام استهزاءکردن تحصیل علم گویند: «پالان‌دوزی است و دریای علم به ملایی است ور و ور» (همان).

۳. ۲. ۱. تداوم ناپیوسته

علاوه‌بر تداوم، گروهی از نام‌آواهای فارسی دربردارندهٔ نوع خاصی از معنی تداوم در صوت، عمل، یا صفت است که طی آن، ناپیوستگی عمل در فرآیند وقوع آن در کانون توجه قرار می‌گیرد و کیفیت منقطع و ناپیوستهٔ آن به گیرندهٔ پیام متبادر می‌شود. برای نمونه‌ای از این نوع می‌توان به تعریف نام‌آوای «زقِ زِق» به‌صورت «آواز زاری بریده‌بریدهٔ کودک» (همان، ۱۲۷) اشاره کرد که در آن، بر کیفیت منقطع آوا با قید «بریده‌بریده» تأکید شده است. نکتهٔ درخور توجه در این گروه از نام‌آواهای فارسی، عدم استفادهٔ آنها از صورت ساخت‌واژی متفاوت است. چنین به‌نظر می‌رسد که زبان فارسی، برای افادهٔ معنی تداوم منقطع، به‌جای استفاده از ابزار ساخت‌واژی، بر بهره‌گیری از ویژگی آوایی همخوان‌ها تکیه می‌کند، به‌شکلی که تمام

۹۳ نمونهٔ مشاهده‌شده در این گروه حاصل تکرار کامل ناافزوده نام‌آواهایی است که به همخوان‌های /ʧ, p, ɬ, c, ɢ, h/ [=چ، پ، گ، ک، ق، غ، ه، ح] (مدرسی قوامی، ۱۳۹۶) ختم می‌شوند. خوانندهٔ آشنا به آواشناسی فارسی، با اندکی توجه به این گروه همخوان‌ها درمی‌یابد که نه‌تنها تمام این همخوان‌ها به گروه همخوان‌های انسدادی[۲۵] یا انسایشی[۲۶] تعلق دارند و ازنظر میزان رسایی در پایین‌ترین مرتبهٔ رسایی قرار می‌گیرند، بلکه به‌جز /ʧ/ و /p/، سه‌جفت همخوان باقی‌مانده در بخش غیرپیشین مجرای گفتار[۲۷] تولید می‌شوند. محل تولید جفت واک‌دار و بی‌واک /c/ و /ɬ/ که پیشین‌ترین جفت این گروه از همخوان‌ها هستند، ناحیهٔ کام[۲۸] است. دو صورت بعدی، یعنی «ق» و «غ» که جلوه‌های نوشتاری یک واج یعنی /ɢ/ به‌حساب می‌آیند، در جایگاه عقب‌تر یعنی نرم‌کام[۲۹] تولید می‌شوند و درنهایت واج /h/ نیز، که در فارسی با دو صورت نوشتاری متفاوت «ه» و «ح» نمایش داده می‌شود، در جایگاه چاکنایی[۳۰] تولید می‌شود. به‌نظر می‌رسد جایگاه تولید این همخوان‌ها، که به‌جز /h/ شیوهٔ تولید همگی‌شان انسدادی است، امکانات خوبی برای نمایش انقطاع در تولید این نام‌آواها فراهم می‌آورد، به‌گونه‌ای که با قرارگرفتن هرکدام از این همخوان‌های انسدادی در فاصلهٔ بین دو تکرار صورت نام‌آوا، حس بریده‌بریده‌بودن در کنار تکرار صورت اولیه، به‌خوبی قادر به انتقال هر دو ویژگی انقطاع و تداوم به شنونده است، هرچند این موضوع نیازمند انجام پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تری است. در ادامه، چند نمونه از نام‌آواهای ساخته‌شده با این شیوه ذکر می‌شود که می‌توان مفهوم تداوم منقطع را از آنها تعبیر کرد:

الف) چَک‌چَک: صدای چکیدن آب و امثال آن باشد به‌شکل قطره‌قطره، چیک‌چیک (همان، ۹۷).

ب) درق‌درق: حکایت آواز خوردن دو چیز سفت با فاصله به هم (همان، ۱۱۲).

ج) فغ‌فغ: بریده‌بریده دردکردن، دردهای کوتاه و سخت و پی‌درپی با فاصلهٔ کم، در تداول عامه فغ فغ و هغ هغ به‌معنی آواز گریهٔ خفیف که همراه با بغض باشد (همان، ۱۸۴).

د) پته‌پته: لکنت، گرفتن زبان، عاجزماندن در جواب، اداکردن جمله‌های نامربوط و بریده (همان، ۶۲).

هـ) جیک‌جیک: سخنی که فهمیده نشود، کلام غیرفصیح. آواز پرندگان خصوصاً گنجشک (همان، ۹۰).

و) جیک‌جیک‌کردن: غرولندکردن. آهسته و جویده‌جویده حرف‌زدن (همان).

ز) قاچ‌قاچ: ترک‌ترک، چیزی که همه‌جای آن ترک خورده و شکاف برداشته باشد، قطعه قطعه (همان).

ح) قُلپ‌قُلپ: قرت‌قرت، جرعه‌جرعه (همان، ۱۹۲).

ط) قلپ‌قلپ‌خوردن: جرعه‌جرعه نوشیدن (با تأنی و ملایمت) (همان).

۳. ۲. ۲. تداوم همراه با سایش

یکی دیگر از زیرمجموعه‌های مرتبط با مفهوم تکرار در تعبیر معنایی نام‌آواها، افادهٔ معنی تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن است که در داده‌های مستخرج از *فرهنگ نام‌آواها* در زبان فارسی با استفاده از شیوهٔ تکرار کامل افزودهٔ میانی «و» و «ا» صورت گرفته است؛ برای نمونه، در تعریف نام‌آوای «جق‌وجق» آمده است: «صدای ساییده‌شدن دو فلز یا صدای سنگریزه در درون شیء فلزی مانند جقجقه» (همان، ۸۸). چنان‌که مشخص است، علاوه‌بر تداوم صدا، سایش و اصطکاک دو شیء بر هم در تعریف ارائه‌شده هدف تأکید و توجه قرار گرفته است. در زیر، چند نمونهٔ دیگر از نام‌آواهای دارای مفهوم سایش و اصطکاک آمده است.

الف) لِخ‌ولِخ: صدای روی زمین کشیده‌شدن کفش کهنه (همان، ۲۱۷).

ب) کشاکش: کشش، جذب، جلب، ازهرسوکشیدن، پیاپی‌کشیدن و برون‌آوردن. هر زمانم عشق ماهی در کشاکش می‌کشد/ آتش سودای او جانم در آتش می‌کشد. کشیدن حریفان یکدیگر را به هرسو و دست‌به‌یقه‌شدن، کشمکش‌کردن، آویزش‌کردن. «قائد بانگ بر او زد و دست به قراچولی کرد. حاجیان و غلامان در وی آویختند و کشاکش کردند» (همان، ۲۰۲).

ج) خُرّوخُرّ: حکایت صوت کشیده‌شدن چیزی گران و سنگین به زمین چون تختهٔ دراز، صدای خرناس متوالی کسی در خواب (همان، ۱۰۵).

د) خِروخِر: آوای ناصاف گوش‌خراش مانند صدایی که از کشیدن قطعه‌ای سنگ، چوب یا آهن بر روی زمین یا چیز دیگر شنیده می‌شود، آواز شش چون به خلط انباشته باشد. نام آواز گلوی خبه‌شده یا محتضر (همان، ۱۰۴).

هـ) شرت‌وشرت: شرت‌شرت حکایت آواز کشیده‌شدن جارو بر زمین (همان، ۱۳۹).

۳. ۲. ۳. تداوم خفیف

از دیگر مفاهیم مرتبط با هستهٔ مرکزی تکرار، گونه‌ای است که دال بر نوع خفیف، آهسته و ملایم آن است. در این گروه از نام‌آواها نیز، علاوه‌بر استفاده از ابزار ساخت‌واژی تکرار کامل ناافزوده، که رابطهٔ شمایل‌گونگی بین صورت ساخت‌واژی و معنای تکرار برقرار می‌کند، داده‌های این تحقیق نشان‌دهندهٔ بهره‌گیری زبان فارسی از ویژگی آوایی برای افادهٔ معنی «خفیف و جزئی»بودن نام‌آواهاست، به‌گونه‌ای که در تمام نمونه‌های بررسی‌شده، همخوان‌های انتهایی پایهٔ نام‌آوا یا از شیوهٔ تولید سایشی[۳۱] برخوردارند و شامل/s, z, ʃ, ʒ/ [=س، ز، ش، ژ] هستند یا به‌شیوهٔ انسدادی-سایشی[۳۲] تولید می‌شوند، مانند /tʃ/. برای نمونه، نام‌آوای «خس‌خس» به‌معنای «آوازی که از سینهٔ شخص مبتلا به نفس‌تنگی برآید؛ حکایت صوت سینهٔ سرماخورده گاه تنفس؛ حکایت سینهٔ سخت گرفته» (همان، ۱۰۷) از این جمله است. این نام‌آوا، با شیوهٔ تولید ساخت‌واژی تکرار کامل ناافزوده، از تکرار دو بخش «خس» تشکیل شده که دارای همخوان پایانی /s/ با شیوهٔ تولید سایشی است. در ادامه، نمونه‌های بیشتری از نام‌آواهای دارای تعبیر معنایی خفیف و جزئی ذکر می‌شود.

الف) پچ‌پچ: پژپژ- فجفجه- پچ‌پچ- پچ‌پچ. سخنی که آهسته و زیر گوش با یکدیگر گویند، نجوا، نمیمه، هیس، منافعه (همان، ۶۲).

ب) قژقژ: قژوقژ. صداهایی نظیر صفیر گلوله و گذشتن چیز سریع را می‌رساند؛ نیز، به‌معنی صدایی خفیف‌تر از قرچ‌وقرچ به‌کار می‌رود (همان، ۱۹۱).

ج) گزگز [قس. جزجز]: ۱. بانگ و آواز ضعیف (چنان‌که در سماور پیش از جوش آوردن آن) یا صدای زنبور هنگام پریدن. ۲. ناراحتی خارش‌مانند و کمی دردناک که گاه در اعضاء به‌ویژه در دست و پا عارض گردد (گزگزکردن) (همان، ۲۱۱).

د) مس‌مس: آهستگی، تأنی، با مس‌مس، با آهستگی، به تأنی. «پس نشست و نوشت با مس‌مس قصه را چند صورت مجلس» (همان، ۲۲۹).

هـ) هس‌هس: آواز خفیف حرکت هرچیزی (همان، ۲۴۷).

۳. ۳. تنوع و گوناگونی

تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مفاهیم پرتکرار در ساخت نام‌آواهای فارسی، نمایش تنوع، تفاوت، گوناگونی و آشفتگی در مفهوم به‌کمک تکرار است. در این‌دسته از

نام‌آواهای فارسی، الگوی پرکاربرد، بهره‌گیری از تکرار پژواکی افزودهٔ میانی است؛ برای نمونه، نام‌آوای «النگ‌ودولنگ»، به‌معنای «خرت‌وپرت، خنزرپنزر، آت‌وآشغال» (همان، ۵۴)، نشان‌دهندهٔ تنوع و گوناگونی چیزهاست. چنان‌که مشخص است، در این‌گروه از نام‌آواها و نام‌آواواژه‌ها، صورت ساخت‌واژی تکرار پژواکی برای افادهٔ معنی تعدد و کثرت به‌کاررفته است. با وجود این، صورت پژواکی به‌همراه «واو عطف» نوعی از گوناگونی و فاصله و تفاوت در میان اجزاء را به ذهن متبادر می‌کند. چند نمونهٔ دیگر از نام‌آواهایی با چنین تعبیر معنایی از متن کتاب در ادامه ذکر شده است.

الف) اجق‌وجق: چیزی رنگارنگ. به‌معنای رنگ‌های سخت تند و زننده. لباسی که هر جزء آن به رنگی دیگر است و ترکیبی ناهماهنگ و زننده ایجاد کرده، هرچیز عجیب و زننده و افراطی (همان، ۵۱).

ب) تاق‌وتوق: تاق‌تاق آواز به‌هم‌خوردن تخته‌ها و چوب‌ها. آواز گشاد تفنگ‌ها و توپ‌ها از دور نه به بسیاری و انبوهی (همان، ۶۹).

ج) تلاق‌وتلوق: یا تلق‌وتلوق. صدای ناهنجار مثلاً اتوموبیل زهواردررفته از مسیر پردست‌انداز (همان، ۷۷).

د) دامبول‌ودمبول: حکایت آواز ضرب و دورویه و تنبک و نقاره و مانند آن در عروسی‌ها و خانه‌ها و... (همان، ۱۱۱).

هـ) خش‌وفش: قروغربیله، اداواطوار، عشوه و کرشمه (همان، ۱۰۸).

۳. ٤. بی‌ارزش‌بودن

الگوی تکرار پژواکی افزودهٔ میانی در برخی موارد، علاوه‌بر معنی تنوع و گوناگونی، حاوی بار عاطفی منفی، ازجمله «بی‌ارزش‌بودن»، «توخالی‌بودن» و «بی‌فایده‌بودن» نیز هست که نام‌آواهای ذیل ازاین‌دست‌اند:

الف) زلم‌زیمبو: لوازم بیهوده و غیرمفید و کم‌فایده و اندک‌بها که در هر خانهٔ قدیمی یافت می‌شود (همان، ۱۲۷).

ب) قارت‌وقورت: لاف و گزاف، سروصدا و دادوفریاد بیهوده، هنگامه، غوغا، شارت‌وشورت (همان، ۱۸۷).

ج) شات‌وشوت: سروصدا و دادوفریاد راه‌انداختن. لاف‌وگزاف میان‌خالی‌زدن. ادعای فراوان‌کردن و در مقام عمل کوتاه‌آمدن (همان، ۱۳۴).

۳. ۵. شدت

تأکید نام‌آوا یا نام‌آواواژه بر شدت صدا یا عمل یکی دیگر از مفاهیم پرکاربرد در مجموعه نام‌آواهای فارسی است که در داده‌های تحلیل‌شده با استفاده از شکل ساخت‌واژی مشتق پسوندی صورت می‌پذیرد؛ برای نمونه، نام‌آواواژهٔ «جلزی» که با افزودن پسوند «ی» به نام‌آوای «جلز» ساخته شده، به‌صورت «صفت یا قیدی که سوختن شدید را می‌رساند» (همان، ۸۸) نمونه‌ای از این کاربرد است. چنان‌که مشخص است، شدت عمل سوختن در تعریف این نام‌آواواژه با قید «شدید» بیان شده است. نمونه‌های دیگر این کاربرد ساخت‌واژی در ادامه ذکر شده است:

الف) تاپی: قید که برای بیان شدت ضربه به‌کار می‌رود (همان، ۳۸).

ب) چَرَست: به‌هم‌فشردن دندان‌ها، دندان‌قروچه (همان، ۹۴).

ج) دقی: کوفتن چیزی را بر چیزی، خاصه هرگاه به‌شدت کوفته شود (همان، ۱۱۴).

د) شرپی: برای نشان‌دادن صدا یا شدت افتادن چیزی (مثلاً درون آب) همان، ۱۳۸).

هـ) قرمبه: رعد، صدای شدید آسمان، تندر (همان، ۱۹۰).

و) قرمبی: شدت صدای افتادن یا ترکیدن چیزی (همان، ۱۹۰).

ز) هره: خندهٔ شدید (همان، ۲۴۶).

ح) هُرّی: آواز پنهانی دل در حالت ترس و نگرانی: «دلم هری ریخت»، توریختن دل، اضطراب و نگرانی شدید و ناگهانی. این ترکیب به‌صورت «هری پایین‌ریختن دل» نیز استعمال می‌شود، اما خود کلمهٔ «هری» برای هرنوع سقوط ناگهانی و شدید ممکن است استعمال شود: کامیون پر از آجر چپه شد و آجرها هری ریخت پایین (همان، ۲۴۷).

٤. نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل پیکره‌ای بالغ بر ۲۵۷۰ نام‌آوای مستخرج از *فرهنگ نام‌آواها* در زبان فارسی نشان داد که دوگان‌ساخت‌بودن یا کاربرد الگوی ساخت‌واژی تکرار، نقش مهمی در خلق معنی نام‌آواها و نام‌آواواژه‌های فارسی دارد، به‌گونه‌ای که انواع مختلف این‌ساخت، شامل تکرار کامل

ناافزوده، تکرار کامل افزودهٔ میانی و تکرار پژواکی، شکل‌دهندهٔ الگوهای مختلف معنایی در این‌گروه از واژه‌های زبان فارسی‌اند.

مطالعات پیشین، به‌طورکلی، به تعبیر معنایی این‌ساخت در القای معنی نام‌آواها اشاره کرده‌اند و همسو با شقاقی (۱۳۹۲) فرآیند تکرار را یکی از شیوه‌های پرکاربرد واژه‌سازی در زبان فارسی دانسته‌اند که مفاهیمی نظیر «شدت، تأکید، افزایش، تداوم، انبوهی، بی‌شماری و جنس یا قسم» را به‌دست می‌دهد. اما انواع مختلف این تعابیر و ارتباط ساخت‌واژی آنها به‌طور مشخص، برای اولین‌بار در این پژوهش مطالعه شده و نتایج نشان‌دهندهٔ ارتباط بین انواع الگوهای ساخت تکرار با معانی مختلف مربوط به تداوم و پیوستگی و تنوع است. براین‌اساس و در پاسخ به نخستین پرسش پژوهش، طبقات معنایی حاصل از تحلیل داده‌ها، شامل معانی «تأکید و برجسته‌سازی»، «تداوم شامل تداوم ناپیوسته، تداوم به‌همراه سایش، و تداوم خفیف و جزئی»، «شدت» رخداد و نمایش «تنوع و گوناگونی» و «بی‌ارزشی» رخداد است.

تحلیل داده‌ها برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش نشان می‌دهد که «تکرار پژواکی» برای تأکید و برجسته‌سازی معانی نام‌آواها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، درحالی‌که معنی تداوم پیوسته، به‌کمک «تکرار کامل ناافزوده» صورت‌بندی می‌شود. نام‌آواهای دربردارندهٔ معنی تداوم ناپیوسته، علاوه‌بر صورت ساخت‌واژی مکرر، دارای همخوان‌های انسدادی در فاصلهٔ بین دو تکرار صورت نام‌آوا هستند که همسو با یافته‌های ریچاردز[۳۳] و همکاران (۱۹۸۵) مبنی بر تعامل سطوح مختلف زبان، مانند سطح آوایی و صرفی است. این تعامل سبب می‌شود حس تداوم و گسست هم‌زمان به‌وسیلهٔ تکرار صورت اولیه و گسست آوایی ناشی از همخوان انسدادی به‌خوبی امکان انتقال یابد.

به‌نظر می‌رسد، معنای تداوم به‌همراه سایش و کشیده‌شدن، در داده‌های مستخرج از *فرهنگ نام‌آواها* در زبان فارسی با استفاده از شیوهٔ تکرار کامل افزودهٔ میانی «و» و «ا» صورت گرفته است، درحالی‌که ویژگی معنایی «خفیف و جزئی»بودن نام‌آواها با بهره‌گیری از تکرار کامل واژه، به‌همراه انتخاب همخوان‌هایی با شیوهٔ تولید سایشی[۳۴] شامل «س، ز، ش و ژ» به‌همراه همخوان انسدادی-سایشی «چ» صورت می‌پذیرد؛ البته، نگارندگان معتقدند این موضوع نیازمند بررسی بیشتر است.

صورت ساخت‌واژی تکرار پژواکی، که در حالت ناافزوده انتقال‌دهندهٔ معنی تأکید و برجسته‌سازی است، با اندکی تغییر، برای افادهٔ معنی تعدد و کثرت نیز به‌کار می‌رود. دراین‌حالت، نام‌آوای مکرر، با تکرار صورت متفاوتی از پایه که در آن صورت پژواکی همراه «واو عطف» ظاهر می‌شود، علاوه‌بر تنوع و فراوانی، نوعی از گوناگونی و فاصله و تفاوت در بین اجزاء را متبادر می‌کند. درنهایت، تأکید نام‌آوا یا نام‌آواواژه بر شدت صدا یا عمل، مفهومی است که در داده‌های این پژوهش با استفاده از شکل ساخت‌واژی مشتق پسوندی نشان داده شد و به گروه تکرار ساخت‌واژی تعلق ندارد.

در پاسخ به سؤال سوم پژوهش، تحلیل داده‌ها نشان داد که نام‌آواهای فارسی درکنار کاربرد گستردهٔ صورت صرفی و ساخت‌واژی، ظاهراً به ویژگی‌های آوایی همسو با مفاهیم موردنظر نیز حساس‌اند و برای افادهٔ معنی در موارد لزوم از آنها بهره می‌برند.

در پایان، باید به این نکته نیز اشاره کرد که نام‌آواها طیف گسترده‌ای از مفاهیم را به‌دست می‌دهند که از الگوهای ساخت‌واژی متفاوتی نسبت به الگوهای بررسی‌شده در این پژوهش برخوردارند و بررسی آنها مطالعهٔ گسترده و مستقل دیگری را می‌طلبد.

پی‌نوشت

1. Whorf
2. Jespersen
3. Hockett
4. Hinton
5. Fiddler
6. Sound symbolic expression
7. iconic
8. ideophone
9. associative Onomatopoeia
10. exemplatory Onomatopoeia
11. Bredin
12. direct
13. indirect
14. Masuda
15. Attridge
16. von Humboldt
17. reduplication
18. Rungrojsuwan

19. Vihman
20. Sidhu
21. Pexman
22. Istagaki
23. Laing
24. A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development
25. plosive
26. affricative
27. vocal tract
28. velar
29. Uvelar
30. Glottal
31. fricative
32. africative
33. Richards
34. Fricative

منابع

ابومحبوب، احمد (۱۳۸۸) «کارکرد نام و آواها در غزلیات مولانا». *کتاب ماه ادبیات*. سال سوم. شمارهٔ ۳۰ (۱۴۴): ۲۴-۱۹.

اعتباری، زهرا (۱۳۹۷) «تحلیل ساختاری و معنایی نام‌آواهای زبان گیلکی در مقایسه با زبان فارسی». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. دورهٔ هشتم. شمارهٔ ۲: ۱-۲۴.

بیابانی، احمدرضا؛ یحیی طالبیان و محسن محمدی کردیانی (۱۳۹۵) «بررسی کارکردهای نام‌آوا در هشت‌کتاب سپهری». *نثرپژوهی ادب فارسی*. ۱۹ (۴۰): ۲۵-۴۸.

داوری اردکانی، نگار، و حسین مغانی (۱۳۹۴) «تحلیل نام‌آواهای رایج در گویش دشستانی: رویکردی ساختاری و معنایی». *زبان‌پژوهی*. شمارهٔ ۱۵: ۸۳-۱۰۵.

ساسلی، عزیز (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی نام‌آواهای زبان فارسی و کُردی سورانی. پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد. دانشکدهٔ علوم انسانی. مرکز پیام‌نور تهران.

شقاقی، ویدا (۱۳۹۲) *مبانی صرف*. تهران: سمت.

صفوی، کورش (۱۳۹۹) *واژه*. تهران: علمی.

طارمیلر، هادی (۱۳۸۲) «گزارشی از اصوات در دیوان شمس». *رشد و آموزش زبان و ادب فارسی*. شمارهٔ ۶۵: ۱۶-۱۹.

قاسمی، مسعود (۱۳۷۷) «اسم صوت و کاربردهای یک نام‌آوا در فارسی و عربی». *نامهٔ پارسی*. شمارهٔ ۹: ۵۲-۴۹.

مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۴) «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی». *نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۲: ۷۳-۶۸.

محمدی، علی، و عبدالستار نقشبندی (۱۳۷۴) «تحلیل و بررسی نام‌آواها در زبان کردی و پژوهشی در مصداق‌های کردی و فارسی آن». *پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی*. شمارهٔ ۹: ۲۴۳-۲۵۶.

محمدی، علی، و ماندانا کمرخانی (۱۳۹۳) «صدامعنایی در شعر گفتاری معاصر». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۲۷- ۱۳۷- ۱۶۲.

محیی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۰) تصویرگونگی در ساخت‌های آوایی، صرفی و نحوی زبان فارسی. رسالهٔ دکتری. دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکدهٔ ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی.

مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۶) *راهنمای آوانویسی و واج‌نویسی زبان فارسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۳) «صوت‌آواها و نظریهٔ منشأ زبان». *پژوهش‌های ادبی*. دورهٔ اول. شمارهٔ ۳: ۱۱۵-۱۳۲.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵) *فرهنگ نام‌آواها در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

Attridge, D. (1988) *Peculiar Language: Literature as Difference from the Renaissance*. Routledge. Oxfordshire, UK

Bredin, H. (1996) "Onomatopoeia as a Figure and a Linguistic Principle". *New Literary History*, 27(3), 555-569. Retrieved July 9, 2021, from http://www.jstor.org/stable/20057371

Itagaki, S. (2019) *A Study on Sound Symbolism: The Cognitive and Neural Mechanism Underlying the Sound-meaning Correspondence in Language*. Doshisha University. Graduate School of Life and Medical Sciences. Kyoto City, Japan.

Laing, C. (2019) "A role for onomatopoeia in early language: evidence from phonological development". *Language and Cognition*. 11(2). 173-187.

Hockett, C. (1963). The problem of universals in language. In J. Greenberg (Ed.), Universals of language (pp. 1–22). Cambridge, MA: MIT Press.

Hinton, L., Nichols, J., & Ohala, J. J. (1994). Sound-symbolic processes.In L. Hinton, J. Nichols, & J. Ohala (Eds.), Sound symbolism (pp. 1–14). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Masuda, K. (2002) A Phonetic Study of Sound Symbolism. Ph.D. dissertation. University of Cambridge, UK

Mueller-Vollmer, Kurt and Markus Messling (2017) "Wilhelm von Humboldt", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/wilhelm-humboldt/>.

Richards, J. et. al. (1985) *Longman dictionary of linguistics*. London: Longman.

Sasamoto. R. (2019) Onomatopoeia and Relevance: Communication of Impressions Via Sound. Palgrave studies in sound. Springer International Publishing.

Sidhu, D.M., Pexman, P.M. (2018) "Five mechanisms of sound symbolic association". *Psychon Bull Rev* 25, 1619–1643. https://doi.org/10.3758/s13423-017-1361-1

Vihman, M. (1978) "Consonant Harmony: its Scope and its Function". *Universals of Human Language*. Vol 2. 231-334.